


transcendental moral education, From moral action to Mystical intuition

Saeed Beheshti ¹ | Seyed Sadruddin Shariati ² | Abolfazl Ghaffari ³  | Sara Tusian Khalilabad⁴

DOR: 20.1001.1.22516972.1403.32.63.2.9

63

I
Vol. 32
Summer 2024
P.P: 31- 60

I
Research Paper

I
Received:
15 October 2022
Revised:
22 June 2024
Accepted:
04 August 2024
Published:
22 August 2024

T
ISSN: 2251-6972
E- ISSN: 2645-5196



Abstract

This article is about nature of moral education based on Sadra's Works Of Interpretation. The method of research is content analysis and practical syllogism. Research results shows that there is some similarity between Sadra's approach and virtue ethics, but they are not same and moral education according to these approach is different. Moral education is gradation and intermediary. It means that these theory try to purification conscience and prepare the space to intuition of God. Moral education have some degrees and levels include of action, remove the moral obstacle, appropriate moral form and the intuition of God. Although ethics is existential concept in sadra's approach, but transcendental mora education is a intermediary to reach to the wisdom and intuition of God.

Keywords: moral education, transcendental philosophy, Sadra's Works Of Interpretation

1. Professor, Department of Philosophy of Islamic Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University (RA), Tehran, Iran
 2. Associate Professor, Department of Philosophy of Islamic Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University (RA), Tehran, Iran
 3. Assistant Professor, Department of Philosophy of Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Ferdowsi University, Mashhad, Iran
 4. Corresponding author: Ph.D student of Philosophy of Islamic Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University (RA), Tehran, Iran Email: saratusian@yahoo.com
- This article is made available to you under the Creative Commons License (CC BY).

Cite this Paper: Beheshti, S, Shariati, S.S & Ghafari, A &. Tousian Khalilabad, S. (2024). transcendental moral education, From moral action to Mystical intuition. **Publisher:** Imam Hussein University  **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



المجلة الإسلامية

رقم
٤٣

المجلد ٣٣
الصفحة ١٤٤٤

ورقة البحث

تاريخ الاستلام: ٢١ أربيع
الاول: ١٤٤٤
تاريخ المراجعة: ١٧ ذوالحجة
١٤٤٥
تاريخ القبول: ٣٠ محرم ١٤٤٤
تاريخ النشر: ١٨ صفر ١٤٤٤

ISSN: 2251-6972
E- ISSN: 2645-5196



بحث في قضايا التربية الإسلامية

التربية الأخلاقية المتعالية؛ من العمل الأخلاقي حتى المشاهدة العرفانية

سعيد بهشتي^١ سيد صدر الدين شريعتي^٢ ابوالفضل غفاري^٣ سارا طوسيان خليل آباد^٤

DOR: 20.1001.1.22516972.1403.32.63.2.9

الملخص

ويوضح هذا المقال ماهية التربية الأخلاقية على اساس تفاسير الملاصدرا. في هذا المقال، و باستخدام أسلوب تحليل المحتوى و الاستنتاج التدريجي، تم تحليل كلمة الأخلاق في تفاسير الملا صدرا و تم التحقيق في طبيعة التربية الأخلاقية المتعالية. و لذلك، عند دراسة ماهية التربية الأخلاقية، تظهر الدراسات أوجه التشابه بين منهج صدرا و أخلاق الفضيلة الأرسطية. لذلك، من أجل شرح ما هي التربية الأخلاقية المتعالية، أولاً و قبل كل شيء، يتم إجراء مقارنه بين رؤية الملاصدرا للأخلاق و النظرة الموجهة نحو الفضيلة، و يتم تصريح أن الأخلاق الصدراي ليست أخلاقاً موجهة نحو الفضيلة، و بالتالي، في التربية الأخلاقية، نهج الحكمة المتعالية يختلف مع تربيته النزعه. ثم نظر إلى التربية الأخلاقية بنظرة إيجابية و حاول ان يبينها. من وجهة نظر الملاصدرا، التربية الأخلاقية هي أمر عديم، ذات مرتبه و متوسط. أي أنه بدلاً من أن يطلب المزيد، يحاول أن يفسح المجال لاشراق نور الحق و مشاهدته بتقنية القلب و الطهارة الباطنيه. و للتربية الأخلاقية مستويات و درجات تبدأ من العمل الظاهري، و يليها إزالة العوائق الأخلاقية، و الترتيب الأخلاقي المناسب، و مشاهدته الحق. كما أنه على الرغم من المكانة الوجودية للأخلاق و دورها في تحديد هوية الإنسان، إلا أن التربية الأخلاقية تعتبر وسيطاً للوصول إلى المستوى النهائي للمعرفة و مشاهدته الحقيقية.

الكلمات المفتاحية: التربية الأخلاقية، الحكمة المتعالية، تفاسير الملاصدرا.

١. أستاذ قسم فلسفة التعليم و التربية الإسلامية، كلية علم النفس و العلوم التربوية، جامعة العلامة الطباطبائي، طهران، إيران
 ٢. أستاذ مشارك، قسم فلسفة التعليم و التربية الإسلامية، كلية علم النفس و العلوم التربوية، جامعة العلامة الطباطبائي، طهران، إيران
 ٣. أستاذ مساعد، قسم فلسفة التعليم و التربية، كلية علم النفس و العلوم التربوية، جامعة الفردوسي، المشهد، إيران تاذ مشارك، قسم فلسفة التعليم و التربية الإسلامية، كلية علم النفس و العلوم التربوية، جامعة العلامة الطباطبائي، طهران، إيران
 ٤. طابله دكتوراه في فلسفة التعليم و التربية الإسلامية، كلية علم النفس و العلوم التربوية، جامعة العلامة الطباطبائي، طهران، إيران
- الاقتباس: بهشتي، سعيد و شريعتي، سيد صدر الدين و غفاري، أبو الفضل و توسيان خليل آباد، سارة (١٤٠٣)، التربية الأخلاقية المتسامية؛ من العمل الأخلاقي إلى الحدس الصوفي، ٣٢ (٦٣)، ٦٠-٣١.
- هذا المقال مأخوذ من رسالة الدكتوراه لقسم فلسفة التربية بجامعة العلامة الطباطبائي.
- الناشر: جامعة الامام الحسين (ع) المؤلفون
- هذه المقالة متاحة لك بموجب رخصة المشاع الإبداعي (Creative Commons License- CC BY)





مؤسسه تحقیقات اسلامی

شماره
۶۳

سال سی و دوم
تابستان ۱۴۰۳
صص: ۶۰-۳۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۲۳ مهر ۱۴۰۱
تاریخ بازنگری: ۰۲ تیر ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴ مرداد ۱۴۰۳
تاریخ انتشار: ۰۱ شهریور ۱۴۰۳

شاپا جایی: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۱۹۶-۲۶۴۵



پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی

تربیت اخلاقی متعالیه؛ از عمل اخلاقی تا شهود عرفانی

سعید بهشتی^۱ | سید صدرالدین شریعتی^۲ | ابوالفضل غفاری^۳ | سارا طوسیان خلیل آباد^۴

DOR: 20.1001.1.22516972.1403.32.63.2.9

چکیده

مقاله حاضر به تبیین چیستی تربیت اخلاقی براساس تفاسیر ملاصدرا می‌پردازد. در این مقاله با استفاده از روش تحلیل محتوا و استنتاج پیش‌رونده واژه اخلاق در تفاسیر ملاصدرا و اکاوی شده و ماهیت تربیت اخلاقی متعالیه بررسی شده است. لذا بررسی چیستی تربیت اخلاقی بررسی‌ها حاکی از شباهت‌هایی میان رویکرد صدرايي و اخلاق فضیلت ارسطویی دارد. لذا برای تبیین چیستی تربیت اخلاقی متعالیه ابتدا به مقایسه دیدگاه ملاصدرا نسبت به اخلاق و دیدگاه فضیلت‌گرا پرداخته شده و به این امر تصریح می‌گردد که اخلاق صدرايي، اخلاق فضیلت‌گرا نبوده و لذا در تربیت اخلاقی نیز رویکرد حکمت متعالیه با تربیت منش فرق دارد. سپس با نگاهی ایجابی به تربیت اخلاقی پرداخته و کوشیده است تا آن را تبیین کند. از نگاه ملاصدرا، تربیت اخلاقی، امری عدمی، مرتبه‌ای و واسطه‌ای است. یعنی به جای ایجاب بیشتر تلاش می‌کند تا با تصفیه قلب و طهارت باطن، فضا را برای تابیدن نور حقیقت و مشاهده آن فراهم سازد. تربیت اخلاقی مراتب و درجاتی دارد که از عمل ظاهری آغاز شده، مانع‌زدایی اخلاقی، آرایش مناسب اخلاقی و شهود حق را به دنبال دارد. همچنین علی‌رغم جایگاه وجودی اخلاق و نقش آن در تعیین هویت انسان، تربیت اخلاقی واسطه‌ای برای دستیابی به مراتب نهایی معرفت و مشاهده حق محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تربیت اخلاقی، حکمت متعالیه، تفاسیر ملاصدرا.

۱. استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران
۲. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران

۳. استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

۴. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران
Email: saratusian@yahoo.com

استناد: بهشتی، سعید و شریعتی، سید صدرالدین و غفاری، ابوالفضل و طوسیان خلیل آباد، سارا. (۱۴۰۳). تربیت اخلاقی متعالیه؛ از عمل

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.22516972.1403.32.63.6.3>

اخلاقی تا شهود عرفانی، ۳۲(۶۳)، ۳۱-۶۰.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبایی است.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) نویسندهگان



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

امروزه با افزایش پیچیدگی‌های اجتماعی، ارزش تربیت بیش از پیش آشکار شده است. پیشرفت فناوری زندگی انسان را وارد مرحله جدیدی ساخته و عصری که با ویژگی انفجار اطلاعات شناخته می‌شد، چهره‌ای متفاوت به خود گرفته است. گسترش روزافزون ارتباطات از طریق دنیای مجازی، تعاملات بی حد و مرزی را به وجود آورده و با درنوردیدن مرزهای زمانی و مکانی، رابطه‌هایی فارغ از هر محدودیت و ممنوعیتی را پیش روی انسان حاضر قرار داده است. در چنین فضایی به‌رغم فرصتهایی که ممکن است در اختیار انسان قرار گیرد، عوامل بی شماری نیز او را تهدید خواهند کرد. از این رو تربیت با شکل‌دهی و تقویت هویت اصیل انسان او را در مقابل تهدیدها غنی می‌سازد و همچون سدی بازدارنده به کمک انسان شتافته و او را در برابر چنین تهدیدهایی یاری می‌رساند. تربیت، مفهومی چند بعدی است که مشتمل بر ساحت‌های اعتقادی، دینی، اخلاقی، اجتماعی، حرفه‌ای و مانند اینهاست (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). در میان ساحت‌های یاد شده آنچه در مواجهه با دنیای کنونی بیش از پیش مورد توجه است، ساحت اخلاقی است. اخلاق از مقولاتی است که از دیرباز تا کنون مورد توجه بوده و در جامعه ما نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (آهنگری، ۱۳۸۶). اما به‌رغم جایگاه و اهمیت مذکور، برخی شواهد، حاکی از نوعی بحران اخلاقی در جامعه است. مواردی چون افزایش اعتیاد، کاهش جایگاه خانواده، افزایش آلودگی محیط زیست، عادی‌شدن تقلب، کلاهبرداری و فریب در روابط اجتماعی بین افراد، کاربردهای نادرست و غیراخلاقی وسایل ارتباط جمعی جدید مانند تلفن همراه و اشکال مختلف فناوری ارتباطات، گسترش بد اخلاقی در حوزه آموزش و پژوهش، شواهدی است که حکایت از بحران اخلاقی در جامعه می‌کند (حسنی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷).

گسترش چنین آسیب‌هایی زنگ خطر جدی برای نهادهای مختلف به صدا درآورده است. در این میان تعلیم و تربیت به دلیل مسئولیت رسمی خود در قبال تربیت افراد، وظیفه سنگین‌تری برعهده دارد. به عبارت بهتر یکی از مهمترین وظایفی که نظام تربیتی برعهده دارد، تربیت اخلاقی افراد است (وجدانی، ایمانی و صادق‌زاده قمصری، ۱۳۹۳). اما با وجود چنین بار سنگینی که بر دوش نظام تربیتی قرار گرفته و انتظاراتی که از آن می‌رود، تحقیقات حاکی از ناکارآمدی نسبی تربیت رسمی در مواجهه با این مسأله است. تحلیل کتاب‌های درسی که نقش اساسی در انتقال

مضامین اخلاقی برعهده دارند، نشان‌دهنده عدم پرداخت جدی و علمی به مقولات اخلاقی است. براساس پژوهش‌های انجام شده، مطالب موجود در این کتاب‌ها غالباً بدون توجه به رده سنی مخاطب بوده و قالب‌هایی چون پند و اندرز بیشتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند (پورموسوی، ۱۳۹۴؛ افکاری، ۱۳۹۳؛ بیرانوند، ۱۳۹۲؛ درامامی، ۱۳۹۰). حسنی و وجدانی (۱۳۹۵) با تحلیل محتوای کتاب‌های آموزش قرآن دوره ابتدایی به این نتیجه رسیده‌اند که «برنامه‌ای مدون برای ارائه ارزش‌های اخلاقی در کتاب‌های درسی» وجود ندارد (ص. ۱۵۴). همچنین بررسی کتب مطالعات اجتماعی بیانگر فقدان الگوی مفهومی برای تربیت اخلاقی در این کتاب‌هاست (حسنی وجدانی، ۱۳۹۶: ۴۸). علاوه بر این، رویکردی که در تربیت اخلاقی رسمی و عمومی کشور جریان دارد، بیشتر به نوعی اطلاع‌رسانی اخلاقی فروکاهش یافته است (حسنی، ۱۳۹۵) و در واقع نوعی شبه‌تربیت اخلاقی در عمل جریان دارد (حسنی، ۱۳۹۴). در مراکز علمی و عرصه عملی نیز نظریات و رویکردهای غربی، گوی سبقت را ربوده‌ و مرجع استفاده همگان قرار گرفته‌اند. لطف آبادی (۱۳۸۴) در پژوهشی به بررسی آسیب‌های رایج نظریه‌های غربی رشد اخلاقی در کشور پرداخته است. او نشان داده است که استفاده از چنین نظریه‌هایی به دلیل عدم سازگاری با مبانی دینی و فرهنگی و نادیده گرفتن بنیان‌های عقلانی، روحانی و انگیزشی جامعه ما آسیب‌های بسیاری به دنبال دارد (ص. ۷۶). موارد مذکور نشان‌دهنده ضرورت پرداختن بیشتر به تربیت اخلاقی در سطح نظری و براساس رویکردهای اسلامی و بومی است. در این میان حکمت متعالیه و فلسفه صدرایی به عنوان یکی از رویکردهای اسلامی و بومی مورد توجه بوده که به دلیل تلفیق میان عقل، نقل و شهود از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (بهشتی، ۱۳۹۳: ۸۳). ملاصدرا با طرح مسأله اصالت وجود و داشتن نگاهی وجودی به موضوعات مختلف دیدگاهی جدید در فلسفه پدید آورد. نگاه وجودی او در حوزه‌های مختلف از جمله اخلاق اثرگذار بوده و زمینه ایجاد اندیشه‌ورزی‌های جدی را فراهم نموده است. با توجه به اهمیت تربیت اخلاقی و خلأهایی که به آن اشاره شد، نگاه خاص ملاصدرا می‌تواند به عنوان مبنایی مناسب در تربیت اخلاقی مورد توجه قرار گرفته و براساس آن دلالت‌هایی برای تربیت اخلاقی استنتاج شود. در این پژوهش تلاش خواهد شد تا براساس تفاسیر ملاصدرا که یکی از آثار مهم او در حوزه اخلاقی و تربیتی محسوب می‌شود، این مهم مورد واکاوی قرار گیرد. سوالات این پژوهش عبارتند از:

اخلاق متعالیه چه ویژگی‌هایی دارد؟ مفهوم تربیت اخلاقی متعالیه چه چیزهایی نیست؟ (نگاه سلبی) مفهوم تربیت اخلاقی متعالیه چه چیزهایی است؟ (نگاه ایجابی)

مبانی نظری

نگاه ملاصدرا به اخلاق و تربیت اخلاقی، ناشی از نوع نگاه او به انسان است. در ادامه به طور اجمالی نفس از دیدگاه ملاصدرا و نقش قوه نظری و عملی بررسی شده است.

اخلاق در گذر از مراتب نفس

تا پیش از صدرا، حکما برای نفس دو حیثیت ذاتی و تعلقی در نظر گرفته و معتقد بودند که نفس انسان از حیث ذات و حقیقت آن جوهری بسیط و مجرد است که هیچ نوع تعلقی به جسم ندارد و لذا در الهیات مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما نفس از حیث تعلق به بدن دارای حیثیتی تعلقی بوده و جزء مقولات عرضی محسوب شده و باید در علوم طبیعی مورد بررسی قرار گیرد. در واقع آنها قائل به نوعی ثنویت در نگاه به نفس بودند. اما صدرا با در نظر گرفتن دو رکن تشکیک در وجود و جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس، معتقد است که نفس تک حیثیتی است و هر گونه ثنویت دربارۀ آن نادرست است. بنابر اصل تشکیک، نفس که در اصطلاح فلسفی شامل نفس نباتی، حیوانی و انسانی است، یک واحد شخصی ذومراتب و مشکک است که در عین وحدت شخصی و هویتی می‌تواند مراتب مختلفی را از مرتبه نازل حسی و مرتبه متوسط مثالی تا مرتبه عالی عقلانی بپذیرد. او با طرح نظریه ابتکاری جسمانیة الحدوث خود ثابت کرد که نفس تنها یک حیثیت دارد و آن حیثیت تعلق ذاتی و اضافه وجودی به بدن است نه تعلق عرضی و به آن و لذا یک حقیقت واحد است که مراتب مختلف دارد (طوسی، ۱۳۹۲، ص ۳۱). در این رابطه صدرا معتقد است که «نفسیت نفس نحوه وجود خاص آن است و برای آن وجود دیگری نیست که به سبب آن دیگر نفس نباشد، مگر پس از استکمالات ذاتی در ذاتش که در آن حالت دیگر نفس نیست و تبدیل به عقل فعال می‌شود.» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۸: ۱۲). بنابر نگاه صدرا دوئیتی میان نفس و بدن وجود نداشته و نفس و بدن دو مرتبه از حقیقت واحد وجودند، وجود بدن در روند تحول جوهری خود و ترکیبی با وجود نفس، واجد مرتبه وجودی شدیدتری می‌شود.

هر چه این مرتبه وجودی قوی‌تر شود، اتحاد بین آن دو بیشتر شده، تا حدی که این وجود به مرتبه عقلانی می‌رسد و نفس در نهایت اتحاد وجودی به مرتبه مجرد نائل می‌آید (طوسی، ۱۳۹۲، ص ۳۵).

ملاصدرا (۱۳۶۸، ج ۸: ۱۶) در تعریف نفس می‌گوید: «نفس، کمال جسم طبیعی آلی است که دارای حیات بالقوه می‌باشد و از شأن آن این است که دارای حس و حرکت ارادی است.» پس از آن سه نوع نفس را برای نفس ذکر می‌کند که در واقع سه مرتبه وجودی اند: نفس نباتی، حیوانی و انسانی.

قوای نفس نباتی عبارتند از غذایه، نامیه و مولده. نفس حیوانی به دو بخش ادراکی و تحریکی تقسیم شده و بخش تحریکی نیز دو قوه باعثه و فاعله را داراست. قوه باعثه به دو بخش قوه شهویه و غضبیه تقسیم می‌شود. اما قوایی که ویژه نفس انسانی هستند عبارتند از عقل نظری و عقل عملی. عقل نظری مبدأ انفعال نفس از عقل فعال برای دریافت و قبول معقولات است و بدون آن انسان فاقد ادراکات عقلی خواهد بود. عقل عملی مبدأ فعل است نه انفعال. نفس از طریق این قوه بدن را به انجام کارهای انسانی و می‌دارد که مشروط به تصمیم‌گیری و انتخاب براساس داده‌های عقل نظری و تفکر هستند (عبودیت، ۱۳۹۴: ۱۶۰-۱۶۲). ملاصدرا در تفاسیر خود نیز بارها به این قوا اشاره می‌کند. او معتقد است:

«وجه عقل نظری به سوی حق است و عقل عملی محرک بدن و معطوف به آن است. کمال نفس به حسب قوه نظری معرفت حقایق اشیا و کلیات آن و مبادی نهایی وجود و به طور کلی معرفت حق و صفات جمال و جلال و کیفیت صدور افعال از او و بازگشت افعال به او و نیز معرفت نهایت وجود اشیا و اینکه در بقا به خداوند متوجه می‌شوند، چنانچه در حدوث از او به وجود می‌آیند. و دیگر معارف حقه‌ای که ذات انسان به سبب استعداد ذاتی مستعد آن است و از طریق برهان یقینی، مشاهده افاضه شده از حق، اتصال به حق، در گروه سالکان در آمدن و غرق شدن در شهود مبدأ و معاد شدن، به طوری که حتی متوجه ذات خود نیز نباشد و در وجود خداوند فانی شود. اما کمال نفس به حسب قوه عملی که واژه میزان در قرآن به آن اشاره دارد، این گونه است که نفس در ابتدای به وجود آمدنش ناقص و ضعیف است و برای کامل شدنش نیاز به ماده بدن و استفاده از آلات جسمانی و راههای ادراکی دارد که مبادی ادراکات تصویری و تصدیقی

حاصل از اولیات و محسوسات هستند. لذا نفس در ابتدای کمالش نیازمند بدن و قوای آن است. به همین دلیل گفته می‌شود که کسی که حسی از دست بدهد علمی را از دست می‌دهد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۲۸۳).

بنابراین نفس در ذیل نفس انسانی به دو بخش قوه نظری و عملی یا عقل نظری و عملی تقسیم می‌شود. عقل عملی قوه‌ای از نفس است که با تأمل در قضایای عملی کلی و استفاده از آنها و با کمک تجارب جزئی پیشین خود به استنباط و تشخیص جزئی و موردی آنچه باید انجام دهد یا ترک کند، پرداخته و با مواظبت و مراقبت نسبت به انجام آنها زمینه کسب ملکات و اخلاق را فراهم می‌آورد. عقل نظری نیز قوه‌ای از نفس است که به درک علوم و دریافت حقایق از موجودات مافوق خود می‌پردازد و دارای چهار مرتبه هیولانی، بالملکه، بالفعل و مستفاد است (لطیفی، ۱۳۹۶: ۷۴). صدرا برای عقل عملی نیز مراتبی چهارگانه ذکر می‌کند که عبارتند از:

۱. تهذیب ظاهر که از طریق اجرای قوانین الهی و شرایع و احکام نبوی به دست می‌آید.
۲. تهذیب باطن و تطهیر قلب از ملکات و اخلاق پست و ظلمانی و خواطر شیطانی
۳. تنویر و تحلی و آرایش قلب به صور علمی قدسی و معارف حقه ایمانی
۴. فنای نفس از ذاتش و منحصر ساختن نگاهش به ملاحظه خداوند (داودی، محمد بهشتی، سعید بهشتی، ۱۳۹۹: ۳۲۴).

کمال قوه عامله در این است که نفس با بهره‌گیری از حقایق کلی ادراک شده توسط قوه عالمه و با تشخیص مناسب مصادیق افعال پسندیده و ناپسند بر قوای مادون خود مسلط گردد. این قوه باید بتواند در موقعیت‌های عمل، به دقت و سهولت و سرعت تشخیص دهد که کدام عمل پسندیده یا ناپسند بوده و کدام انسان را به سعادت رسانده یا از آن باز می‌دارد. تقویت این قوه وابسته به حصول عادات و ملکات اخلاقی پسندیده متناسب با اعمال مورد مواجهه و نیز افزایش تجربه انسان در موقعیت‌های مختلف است، به طوری که با قوت گرفتن ملکات اخلاقی، عقل عملی بدون درنگ و بدون نیاز به تأمل و بررسی، فعل فضیلت‌مند را تشخیص داده و آن را اراده می‌کند (لطیفی، ۱۳۹۶: ۱۲۹). قوه عالمه که در حقیقت شأنی از نفس است که به کسب علم و ادراک می‌پردازد، شریفترین مرتبه نفس بوده و لذا کمال نفس ناطقه به میزان بالا رفتن آن در مراتب خود و رسیدن به مرتبه عقل مستفاد بستگی دارد. کمال انسان از جهت قوه عالمه او عبارت

است از صعود از نشئه طبیعت و ظلمت به عالم قدس و کسب حکمت حقیقی یعنی نور علم و ایمان قوی و معرفت و یقین (شهودی و قلبی) به خداوند و صفات و افعال او (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۴۰ به نقل از لطیفی، ۱۳۹۶: ۱۳۱ و ۱۳۳). با توجه به اهمیت علم و عمل در نگاه صدرایی و ارتباط آن با اخلاق در ادامه به طور مختصر در مورد علم بحث خواهد شد.

علم حقیقی، هدف نهایی عقل نظری

یکی از مهمترین نوآوری های ملاصدرا در نوع نگاه او به علم است. او در نگاه به علم نیز همچون سایر مباحث فلسفی خود نگاهی وجودی به علم داشته و آن را از عوارض ذاتی موجود بما هو موجود می‌داند. از نگاه او موجود از آن جهت که موجود است و هستی از آن جهت که هست، نه از آن جهت که چیست، دارای صفات و ویژگی‌هایی ذاتی است. یکی از این ویژگی‌ها علم است و موجود بما هو موجود بدون در نظر گرفتن قید خاصی یا علم است، یا عالم و یا معلوم (داودی، بهشتی و بهشتی، ۱۳۹۹: ۲۸۲). به عبارت دیگر صدرا با خارج نمودن علم از مقولات ماهوی آن را مساوق با وجود دانسته و معتقد است که علم مفهومی وجودی است نه ماهوی. مساوقت وقتی رخ می‌دهد که دو عنوان علاوه بر مصداق واحد، جهت صدق آنها نیز یکسان بوده و لذا تمام احکام ثابت شده برای وجود برای علم نیز صادق است. یکی از مهمترین احکام وجود تشکیک وجود است و این حکم برای علم به معنای تشکیکی بودن علم در مراتب گوناگون آن است. از نگاه ملاصدرا علم به معنای حضور معلوم نزد عالم و انکشاف وی، دارای مراتب گوناگونی از شدت و ضعف بوده و براساس عوامل گوناگون عالم می‌تواند علم خود نسبت به معلوم را شدت و ضعف ببخشد (لطیفی، ۱۳۹۶: ۸۸ و ۸۹). ملاصدرا در باب چگونگی حصول علم برای انسان و فرآیند ادراک او معتقد است که نوع رابطه انسان با علم اتحاد ماهوی بوده و میان علم و عالم و معلوم اتحاد حاصل می‌شود. لذا عالم شدن نفس به علم به معنای افزایش و توسعه وجودی عالم است و نه ملحق شدن چیزی به آن. به عبارت دیگر در نگاه مشائی عالم و علم دو شی متمايز بوده و میان آنها ترکیبی انضمامی برقرار است و عالم شدن نفس به معنای منضم و عارض شدن شیئی بر شیء دیگر است. اما طبق مبانی صدرایی عالم و علم دارای حقیقتی یگانه بوده و ترکیب آنها اتحادی است و در نتیجه عالم شدن به معنای گسترش یافتن

وجود عالم و شامل شدنش نسبت به وجود علم یا به عبارت دیگر صیورورت و او شدن نفس عالم است (مطهری، ۱۳۶۹، نقل از لطیفی، ۱۳۹۶: ۱۰۱).

صدور فعل؛ کارویژه عقل عملی

یکی دیگر از موضوعات مهمی که در ارتباط با انسان، اخلاق و تربیت اخلاقی مطرح است، بحث فعل و عمل انسان است که عقل عملی نیز در صدور آن و مدیریت افعال نقش مهمی بر عهده دارد. آنچه در این موضوع مورد نظر است افعال ارادی انسان است. به افعال ارادی انسان که به واسطه اعضا و جوارح انجام می‌شوند، فعل بالقصد گفته شده که در آن دو عامل آگاهی و منفعت برانگیزاننده نقش اساسی ایفا می‌کنند. بخش عمده افعال انسان جزء افعال بالقصد بوده و مراحل برای آن متصور است (لطیفی، ۱۳۹۶: ۸۰). از نگاه صدرا افعال اختیاری انسان اعم از اینکه خوب یا بد و فرمانبرداری یا نافرمانی باشند، دارای مبادی چهارگانه هستند:

۱. تصور چیزی که ممکن است با توانایی و فعل ما به طریق جلب یا دفع به وجود آید، به علاوه تصدیق به اینکه وجود آن برای ما فایده ای دارد یا هماهنگ با طبع ماست.
۲. شوق، و آن روی آوردنی است نفسانی و سرشتی به آنچه مورد تمایل است به منظور طلب [خواسته ای] یا فرار [از ناخواسته ای] و مبدأ این شوق یک نیروی حیوانی است که دارای دو شعبه است، یکی شهوی برای طلب و دیگری غضبی برای فرار
۳. عزم، و آن تصمیم شوق و قطعیت بخشیدن آن است و این نیز قوه ای نفسانی است که دو شعبه دارد، یکی اراده و دیگری کراهت.
۴. قوه ای جسمانی است همراه با تحریک [عضلات و اندامها] که نقش آن این است که عضلات را برای انتقال از حالتی به حالت دیگر آماده می‌کند، بدین گونه است که با سست کردن اعصاب برخلاف جهت مبدأ آنها، عضله را منبسط می‌کند تا عضو به انبساط در آید، یعنی طول آن زیادت و عرض آن کمتر شود و یا آن را با کشیدن اعصاب به سوی مبدأ آن منقبض کند تا عضو منقبض شود یعنی عرض آن زیادت و طول آن کمتر شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۶، ۲۹۶ و ۲۹۷).

نکته دیگری که در بحث افعال قابل توجه است، نقش نیت در فعل است. در یک تقسیم‌بندی می‌توان افعال را به دو دسته جوارحی و جوانحی تقسیم کرد. منظور از افعال جوارحی افعالی است که توسط اعضا و جوارح بروز می‌یابند و منظور از جوانحی افعالی هستند که مستقیم و بدون واسطه از قوه عامله انسان صادر می‌شوند. این افعال در واقع افعال قلبی بوده و افعال جوارحی و بدنی به واسطه نیروی آنها موجب به حرکت در آمدن اعضا و جوارح می‌شوند. هر فعل بدنی نیازمند یک فعل قلبی و جوانحی است که همان نیت است. پس نیت یکی از افعال قلبی بوده که پیش از صدور هر فعلی ضرورتاً از نفس صادر می‌گردد. نیت روح فعل است و حرکات و سکنات ظاهری و مشاهده پذیر افعال به منزله جسم آن می‌باشند (لطیفی، ۱۳۹۶: ۸۳ و ۸۴). به همین جهت است که ملاصدرا در تفاسیر خود بر اهمیت نیت تأکید کرده و بارها به این حدیث اشاره می‌کند که انسان‌ها بر اساس نیت خود محشور می‌شوند و اعمال به نیت بستگی دارند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۶: ص ۱۲۸، ج ۵: ص ۲۶۲ و ج ۴: ۲۸۷)

روش شناسی

روش این پژوهش، روش کیفی و از میان روش‌های کیفی، روش تحلیل محتوا و روش استنتاج پیش‌رونده (قیاس عملی) می‌باشد. یکی از روش‌های رایج تحقیق در علوم انسانی، روش تحلیل محتواست که امروزه در رشته‌های مختلف از جمله علوم تربیتی کاربردهای فراوانی دارد. در یک تعریف ساده می‌توان تحلیل محتوا را بیرون کشیدن مفاهیم مورد نیاز از دل متن مورد نظر نامید. روش تحلیل محتوا مبتنی بر این پیش‌فرض است که با تحلیل پیام‌های زبانی می‌توان به کشف معانی، اولویت‌ها، نگرش‌ها و شیوه‌های درک و سازمان‌یافتگی جهان دست یافت. (تبریزی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۶). در این پژوهش ابتدا با مراجعه به تفاسیر ملاصدرا و با استفاده از روش تحلیل محتوا تلاش شده است تا نگاه او به اخلاق استخراج شود. سپس براساس دیدگاه او به انسان و اخلاق و گزاره‌های حاصل از آن، ماهیت و چیستی تربیت اخلاقی متعالیه استنتاج شده است. روش استنتاجی نیز شامل پنج مرحله است: ۱. استکشاف گزاره‌های فلسفی؛ ۲. نقادی گزاره‌های فلسفی؛ ۳. پردازش گزاره‌های فلسفی؛ ۴. استنتاج گزاره‌های تربیتی؛ ۵. پردازش گزاره‌های تربیتی (بهشتی، ۱۳۹۶: ۶۱). در این پژوهش به تناسب از این گام‌ها استفاده

شده و تلاش شده است تا براساس آن ماهیت تربیت اخلاقی متعالیه تبیین شود. بر این اساس ابتدا نگاه ملاصدرا به انسان و اخلاق تحلیل شده و براساس آن گزاره‌هایی فلسفی استخراج شده است. برای مثال گزاره‌ای که در ادامه به آن اشاره می‌شود، با توجه به نوع نگاه صدرا به انسان و عقل عملی استخراج شده است: «مراتب عقل عملی از نگاه صدرا عبارت است از: تهذیب ظاهر، تهذیب باطن، تنویر به صور علمی، فنا در حق». سپس براساس گزاره فلسفی استخراج شده، به استنتاج گزاره تربیتی پرداخته شده است. برای مثال یکی از گزاره‌هایی که از مبنای یاد شده استنتاج می‌شود نگاه مرتبه‌ای در تربیت اخلاقی و ذکر مراحل مختلف برای آن است که در مقاله به آن پرداخته شده است.

یافته‌ها

اخلاق وجودی، حدواسطی میان علم و عمل

تا پیش از صدرا بحث از اخلاق و ملکات ذیل کیفیات نفسانی مطرح می‌شد که یکی از انواع کیف و از اعراض و در نتیجه از مقولات ماهوی محسوب می‌شد؛ اما ملاصدرا با پذیرش اصالت وجود، اخلاق را همچون بسیاری از موضوعات دیگر، امری وجودی دانسته و آن را از حیطه ماهیات و اعراض خارج کرده و با نگاهی وجودی مورد بررسی قرار داده است. او معتقد است اوصاف و هیئات نفسانی انسان هر چند هنگامی که حال و غیر راسخ هستند، عارض بر نفسند، اما این اوصاف براساس حرکت جوهری، با رسوخ و اشتداد از مقوله اعراض خارج شده و تبدیل به صورت جوهری می‌شوند که با نفس متحد شده و فعلیتی جدید را برای نفس رقم می‌زنند. لذا براین اساس می‌توان گفت حال و ملکه به معنای کیف نفسانی نبوده، بلکه به معنای درجات حاصل برای نفس و مراتب مختلف آن به کار می‌رود؛ چنانچه یک وصف یا حالت یا درجه برای یکی از مراتب نفس چندان استقرار نداشته باشد، حال نامیده می‌شود و در صورت استقرار و رسوخ در آن و بلکه یگانه شدن با نفس و تبدیل شدن به هویت و ذات آن، ملکه نامیده می‌شود. ملکات نفسانی از آن جهت که تبدیل به صورت جوهری نفس شده و دیگر امری عرضی نیستند، مهمترین عامل پیدایش صورت‌های برزخی ملک‌ی یا شیطانی یا حیوانی در حیات اخروی انسان محسوب می‌شوند و از آن جهت که ذاتی انسان هستند، در آن دنیا ثابت و پایدار

بوده و باعث نعمت یا عذاب اخروی می‌شوند. (لطیفی، ۱۳۹۶: ۶۸-۷۰). براین اساس انسان در جایگاهی بین حیوانات و ملائکه قرار دارد. «پس هر کس قوایش را در علم و عمل به کار گیرد شبیه ملائکه شده و شایسته است که به آنها ملحق شود و سزاوار است که ملکی و ربانی نامیده شود و هر کس همتش را صرف پیروی از لذات بدنی کند، مانند چهارپایان بخورد، به پستی حیوانات نزول پیدا کرده و صورتی حیوانی یا شیطانی پیدا می‌کند. وقتی بر ذات انسان صفات سبعی و بهیمی و شیطانی غلبه کند (بعضی از این صفات یا همه آنها) و طوری شود که در او آثار ملکی از جمله علم الهی و زهد از دنیا و ورع از محارم الهی باقی نماند یا فقط بعضی از آثار آن باقی باشد (مانند برخی افعال حسنه ای که از برخی اشقیاء به طور اتفاقی یا از روی ریاضت می‌زند نه از جهت ملکه ایمان و عرفان)، چنین شخصی در قیامت در حقیقت به صورت بهیمی یا سبعی یا حیوانی مرکب از اینها یا شیطانی محض محشور می‌شود» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۲۹۱) پس یکی از وجوه تمایز اخلاق متعالیه، نقش آن در ترسیم تصویر حقیقی و بدن اخروی اوست.

اما وجه دیگر تمایز اخلاق نزد صدرا نگاه ویژه و متفاوت او به اخلاق است. او اخلاق را در ارتباط تنگاتنگ با علم معرفی کرده و از آن جایی که علم را نیز مقارن و ملازم وجود تعریف می‌کند، می‌توان از نوعی اخلاق وجودی صحبت به میان آورد که تا پیش از او چنین دیدگاهی وجود نداشته است. از نگاه صدرا ادراک که کارویژه عقل نظری است، هم سنخ وجود و هستی در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی هر چه علم بیشتر شود، سعه وجودی بیشتر شده و مرتبه انسان بالاتر می‌رود تا به مرحله نفس ناطقه می‌رسد. از سوی دیگر از نظر صدرا سعه اخلاقی نیز ملازم با سعه وجودی است؛ زیرا از نظر او رذایل اخلاقی ناشی از دوری از معدن وجودند. بنابراین همان‌طور که سعه عقلانی ملازم با سعه وجودی است، سعه اخلاقی نیز ملازم با سعه وجودی است. از این رو می‌توان گفت میان اخلاق، علم و وجود اتحاد و تلازم برقرار است و بر این اساس اتحاد معرفت و فضیلت را به دنبال دارد. به عبارت دیگر عقل نظری (علم و ادراک) و عقل عملی (اخلاق) یک حقیقت واحد هستند و میان آنها دوگانگی و افتراقی نیست. زمانی که به یک فعل نظر عمیق می‌شود، این فعل یک حیث بیرونی دارد که به صورت عمل ظهور پیدا می‌کند که در حوزه عقل عملی است و یک وجه درونی دارد که فهم و درک انسان است و در حوزه عقل نظری است. بنابراین می‌توان گفت هر چه انسان عقلانی‌تر باشد، اخلاقی‌تر می‌شود، و

هر چه اخلاقی‌تر شود به وجود ربطی خود بیشتر پی خواهد برد، تا جایی که خود را فقر محض و عین الربط دانسته و تمام وجود را از آن خداوند می‌داند (حسینی شاهرودی و پورافغان، ۱۳۹۴: ۵۵ و ۵۶).

بنابراین اخلاق هم از آن جهت که تعیین کننده صورت حقیقی انسان در آخرت است، حائز اهمیت بوده و هم از آن جهت که ارتباط تنگاتنگی با افزایش معرفت و در نتیجه افزایش مرتبه وجودی و جایگاه انسان و موقعیت او در هستی دارد، در حکمت متعالیه مورد توجه ویژه قرار گرفته و شایسته توجه است.

حسن خلق؛ ثمره اعتدال

صدرا در یک تقسیم‌بندی در مورد نفس، به شهوت و غضب و علم توجه کرده و معتقد است که هر کدام از قوای یاد شده در صورت غلبه بر نفس و افراط و تفریط در آنها رذایلی را برای انسان به دنبال دارند. اما اگر عقل بر آنها حاکم شده و آنها را تعدیل نماید، براساس حاکمیت حد وسط عقلی فضایل نفسانی برای او حاصل می‌شوند. چنانچه هر سه قوه یاد شده نیز به حالت اعتدال و حد وسط خود برسند، فضیلت دیگری به وجود می‌آید که عدالت نامیده شده و حاصل تصویری است که از تعدیل همه قوا ایجاد می‌شود. این قوا به شرح زیر عمل می‌کنند:

۱. قوه علم: یعنی استفاده از حواس ظاهری و باطنی در امور دنیا؛ حد وسط و اعتدال این قوه حکمت نامیده شده و معنای آن غیر از علم عقلی به حقایق اشیاست که از طریق قوه عقل نظری به دست می‌آید، زیرا علم مورد نظر در عقل نظری هر چه فراوان تر باشد، بهتر است و خداوند نیز می‌فرماید: و من یوت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا (منظور کمال عقل نظری است). افراط در این قوه جریزه نامده شده و به معنای مکر و خدعه است. تفریط آن نیز بلاهت و سفاهت نامیده می‌شود. هر دو طرف افراط و تفریط نیز ناپسند هستند.

۲. قوه غضب: حد وسط و اعتدال آن شجاعت است که فضیلتی مانند جود است. دو طرف آن نیز تهور و ترس است که هر دو رذیلت هستند، چنانچه دو طرف جود نیز بخل و اسراف است و هر دو مذموم هستند.

۳. قوه شهوت: حد وسط و اعتدال آن عفت بوده و دو طرف آن اشتهای زیاد (شره) (حرص و ولع) و رخوت (خمود) است که هر دو رذیلت هستند.

از ترکیب این سه قوه و در هم آمیختگی نقاط وسط آنها قوه دیگری که فضیلت نیز هست به وجود می آید و آن عدالت است. عدالت نیز دو طرف افراط و تفریط دارد که ظلم کردن و ظلم پذیری است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۲۸۶)

او معتقد است که این صفات چهارگانه، اصول فضائل عملی و اطراف هشت-گانه آنها نیز رذائل هستند و مجموع این صفات چهارگانه حسن خلق را به وجود می آورند. حسن خلق از نگاه او در واقع ملکه ای است که رهایی انسان از اخلاق ناپسند - که موجب خشم خداوند و عذاب آتش به سبب خروج از عدالت یا همان صراط مستقیم (عدالت = صراط مستقیم) است - به وسیله آن است. بهترین امور در این عالم میانه آن است. همانطور که نفس صراط مستقیم مورد نظر نبوده و عبور از آن باعث رسیدن به مقصود است، حسن خلق نیز کمال نبوده و اتصاف به آن باعث نجات از جهنم است. کمال حقیقی و مقصود اصلی معرفت حق اول و صفات نیکویی است که ما را به او می رساند و افعالی است که نفس با آن کامل می شود و چشم سالم از امراض باطنی، با مشاهده آن اقرار می کند. پس منظور از میزانی که مردم با آن قسط را برپا میدارند و نفوسشان را معتدل می کنند و اخلاقتشان را نیکو می سازند همان اخلاق حسنه است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۲۸۹). لذا از نظر صدرا همانطور که برای زیبایی ظاهری ارکانی مثل چشم و بینی و دهان و ابرو وجود دارد و ظاهر به زیبایی توصیف نمی شود مگر اینکه همه اینها زیبا باشند، برای نفس نیز که باطن انسان است وجهی به سوی خلق و وجهی به سوی حق وجود دارد. وجه الهی آن به جهت وحدت و بساطت نفس بوده و وجه خلقی آن به جهت ترکیب آن از اخلاق است. برای اخلاق نیز ارکان و اصولی وجود دارد که باید همه آنها زیبا باشند تا حسن خلق بوجود آید. ملاصدرا عدالت را هیئتی می داند که به وسیله آن زیبایی صورت نفس به دست می آید و آن فضیلتی است که متضمن همه فضایل خلقی است، چنانچه حسن ظاهری فضیلتی جسمانی است که متضمن کمال سایر فضایل جسمانی و تناسب همه هیئات بدنی و اخلاط و تشکیلات جسمانی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۲۸۹).

چرخه فرارونده علم، اخلاق و عمل

پس از آنکه نگاهی اجمالی به تعریف علم، اخلاق و عمل از نگاه ملاصدرا شد، اکنون به رابطه میان این سه پرداخته می‌شود. ملاصدرا معتقد است که ایمان و سایر مقامات دین بر اساس ۳ امر تنظیم می‌شود؛ معارف، احوال و اعمال.

معارف، اصول هستند و احوال را به جای می‌گذارند و احوال نیز اعمال را به وجود می‌آورند. منظور از معارف علم به خدا و صفات و افعالش و علم به کتب الهی و رسولان و روز آخرت است. منظور از احوال انقطاع از اعراض طبیعی و آلودگیهای نفسانی و وسوسه های دور کننده مانند شهوت و غضب و کبر و عجب و حب مقام و شهرت و ... است. منظور از اعمال نیز اموری مانند نماز و زکات و روزه و طواف و جهاد و انجام آنچه خداوند امر کرده و ترک آنچه نهی کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۴۹). نفس اعمال از جنس حرکات و انفعالات بوده که با مشقت و سختی همراه است و در ذات آن خیری نیست. نفس احوال نیز از جنس اعدام و قوا است و وجودی برای آن متصور نیست و چیزی که وجود ندارد، فضیلت هم ندارد. خیر و فضیلتی که وجود اتم و شرافت دارد همان موجودات مقدس و معقولات صوری مجرد از تغییر و زوال و شر و وبال هستند مانند ملائکه علوی و ارواح مطهر انسانی و حضرت الهی و بهشت است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۵۰). لذا از نگاه ملاصدرا جایگاه علوم و معارف برتر از احوال و اعمال است. فایده اصلاح عمل از نگاه ملاصدرا، اصلاح قلب و فایده اصلاح قلب این است که جلال الهی در ذات و صفات و افعالش برای انسان آشکار می‌شود. پس بالاترین علوم معارف ایمانی و معرفت خداوند و سپس معرفت صفات و اسماء اوست. در مرتبه بعد معرفت افعال قرار دارد که به خاطر آن تهذیب ظواهر با اعمال صورت می‌گیرد. تهذیب باطن نیز با احوال انجام شده و به وسیله آن سعادت محقق می‌شود. از آنجایی که سایر علوم خواسته و هدفی برای چنین معرفتی است، لذا تفاوت آنها در فضیلت بر حسب تفاوت نفع آنها در افزایش معرفت الله است. برخی از معارف به واسطه یا واسطه هایی منجر به برخی معارف دیگر می‌شوند تا به وسیله آنها به معرفت الله برسند، چنانچه اعمال و اخلاق برخی به برخی دیگر منجر می‌شوند تا نهایتاً به تصفیه باطن به طور کلی برسند. هر چه واسطه بین علوم و معرفت الله کمتر باشد، آن علم برتر است، چنانچه هر چه واسطه بین عمل و تصفیه قلب کمتر باشد، آن عمل پاکیزه تر است (صدرالدین

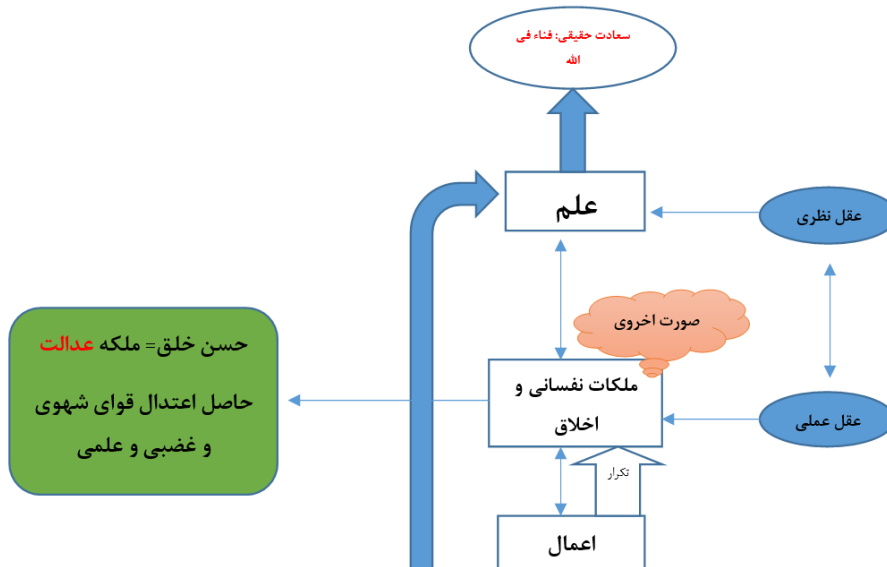
شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۵۱). منظور از احوال که به معنای صفای قلب و طهارت آن از آلودگی های دنیا و مشغله های خلق است، استحقاق نفس برای کسب نور معرفت و استعدادش برای کشف حقیقت حق و صورت حضرت الهی است تا جایی که طهارتش کامل شده و صورتش به انوار کبریایی صیقل یابد و نزد او حقایق اشیا آشکار شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۵۱). پس فضیلت هر حالی بستگی به مقدار تأثیر آن در قلب دارد و در گرو صفای لوح او در پذیرش معرفت‌های الهی است، و به همین شکل اعمال نیز از جهت تأکید بر صفای قلب و جلب احوال و از بین بردن حجابها و تاریکی های مانع از مکاشفه از قلب درجه بندی می شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۶: ۱۳۰). بنابراین وجوب اعمال صالح و ترک زشتی ها از جهت اصلاح قلب و جلب احوال است و تفاوت آنها در فضیلت به میزان تأثیری است که در تطهیر قلب و تهذیب آن دارند تا از طریق آن به معرفت الهی و علوم کشفی برسند. هر عملی که مانع مکاشفه باشد، موجب ظلمت قلب و جذب کننده زر و زیورهای دنیایی می شود. اما اگر کمک به مکاشفه کند، باعث صفای قلب و قطع علاقه از دنیا می شود. حالت اول در شرع (چه فعل باشد چه ترک) معصیت نامیده شده و حالت دوم (چه فعل چه ترک) طاعت نامیده می شود. گناهان از جهت تأثیری که بر تاریکی و مساوت قلب می گذارند، متفاوت هستند. طاعات نیز از جهت نورانی کردن قلب و تصفیه آن درجاتی دارند. این اختلاف نیز با توجه به زمان و شخص متفاوت است. چه بسا برای فردی قیام در شب از صدقه به ایتم با فضیلت تر باشد و بالعکس. یا چه بسا ۶۰ روز روزه برای کفاره از آزاد کردن برده توسط سلاطین اهل دنیا بالاتر باشد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۵۱)

وقتی این سه با هم مقایسه می شوند، اینطور به نظر می آید که علوم احوال را می خواهند و احوال هم به دنبال اعمال هستند، پس ممکن است اینطور تصور شود که اعمال اصل بوده و افضل هستند. اما ملاصدرا معتقد است که اینطور نبوده و برعکس است، یعنی اعمال احوال را می خواهند و احوال نیز علوم را و لذا برترین اینها علوم، سپس احوال و در نهایت اعمال هستند. لوح نفس مانند آینه ای است و اعمال این آینه را صیقل می دهد و پاک می کند و احوال آن را صیقل می دهد و تطهیر می کند و علوم نیز صوری هستند که در آن ترسیم می شوند (یعنی اعمال و احوال آن را پاک کرده و آماده می کنند تا صورتهای علم در آن نقش ببندند) ملاصدرا معتقد است که همه مقامات همین گونه اند که از علوم و احوالی و اعمالی فراهم می آیند. بنابراین اعمال مقدمه

احوال و احوال مقدمه علوم هستند و آنچه برتر است علوم و سپس احوال و در مرتبه سوم اعمال است. هدف از اعمال پیدایش احوال است و بازگشت کلیه حالات به پاکسازی قلب از موانع و صیقل دادن صورت قلب از تیرگی ها و بازدارنده ها است. اما پاکسازی و صیقل دادن نیز به خودی خود کمال نیستند و هدف مطلوب به شمار نمی روند، زیرا این گونه امور از جنس عدم هستند [و نمی توانند هدف باشند] بلکه مطلوب از تصفیه و صیقل این است که صورت حق در قلب متمثل شود که همان علم حقیقی است. درباره هر یک از این سه به طور جداگانه نیز باید به این نکته توجه داشت که اعمال در مقایسه با یکدیگر در یک مرتبه نبوده و احوال و معارف نیز این چنین هستند. برترین معرفتها از نوع مکاشفه هستند و علوم توحیدی مربوط به مبدأ و معاد و احوال فرشتگان و پیامبران و کتابهای آسمانی و احوال برآمدگان از وحی (ص) در بر می گیرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۶، ۱۲۵).

همانطور که پیشتر اشاره شد، نفس انسان با علوم و معارف به نوعی یگانگی دست پیدا کرده و مراتب گوناگونی برای نفس بر حسب ادراکاتش حاصل می شود؛ به این معنا که نفس ناطقه به نور علم سعه وجودی پیدا می کند. وجود و حقیقت نفس حقیقتی علمی بوده و به همین خاطر شأن و درجه وجودی هر شخص وابسته به علوم و ادراکات اوست. بنابراین هویت و هستی نفس هویتی مجرد و از سنخ علم بوده و لذا مرتبه وجودی هر کسی براساس علوم و ادراکات او و میزان شدت و ضعف حضوری بودن آنها رقم می خورد (لطیفی، ۱۳۹۶: ۱۰۳ و ۱۰۴). از نظر ملاصدرا در مسیر کمال انسانی عمل در عین آنکه نقشی ضروری و حیاتی ایفا می نماید، اما این نقش، ابزاری و واسطی بوده و از آن جهت مهم است که زمینه ساز حصول معرفت یقینی نسبت به حقایق در انسان می گردد، انسانی که هویتش از سنخ علم و معرفت بوده و با همین علوم ساخته می شود (لطیفی، ۱۳۹۶: ۱۳۴). بنابراین همچنان که گفته شد علوم از مرتبه بالاتری برخوردار بوده و اعمال به منزله ابزاری برای رساندن نفس به معارف حقیقی هستند. از نگاه ملاصدرا تفکیک بین دو شأن نفس، یعنی عقل نظری و عامله در مرحله نفسانی و پیش از رسیدن نفس به مرتبه کمال عقلی و استغنائی تام و تمام از بدن مادی است، زیرا اساس این تفکیک مربوط به مراحل از وجود است که با بدن همراه بوده و به آن نیاز دارد. پس با گذر از این مرحله فرد از جایگاه کثرت فاصله گرفته و دو جزء عملی و نظری اش یکی شده و علم او عین عمل و عمل او عین علم خواهد بود.

به همین دلیل است که در عبارات ملاصدرا فنای فی الله کمال هر دو قوه نظری و عملی شمرده شده است (لطیفی، ۱۳۹۶: ۱۲۵). شکل زیر ارتباط بین مباحث گفته شده را نشان می‌دهد:



شکل ۱. چرخه فرارونده میان اعمال، اخلاق و علوم

تربیت اخلاقی متعالیه؛ نگاهی سلبی

پس از آنکه به صورت اجمالی دیدگاه ملاصدرا نسبت به انسان و اخلاق مطرح شد، در این بخش تلاش خواهد شد تا براساس مطالب پیشین، دیدگاه صدرا در باب تربیت اخلاقی مورد بررسی قرار گیرد. برای این کار ابتدا نگاهی گذرا به تعاریف و رویکردهای رایج در مورد تربیت اخلاقی خواهد شد و از طریق مقایسه زیربنای فکری رویکردهای موجود با دیدگاه صدرا، کوشش می‌شود تا تبیین بهتری از تربیت اخلاقی صدرا، صورت پذیرد.

یکی از تقسیم‌بندی‌های رایج نظریات اخلاقی در اخلاق هنجاری تقسیم آنها به سه دسته سودگرایی، وظیفه‌گرایی و اخلاق فضیلت است. ماهیت اخلاق فضیلت را مولفه‌هایی تشکیل می‌دهند که این نظریه را از دیگر نظریه‌ها متمایز می‌کند. غایت‌گرایی تأکید بر رشد اخلاقی، ارزش ذاتی فضیلت، نقش معرفت‌شناسانه قدیس اخلاقی، انگیزه و رابطه فضیلت و معرفت‌شناسی از همده مولفه‌هایی هستند که مورد تأیید اخلاق فضیلت‌اند. با وجود این

اختلاف تقریرها از اخلاق فضیلت همه آنها در این اصل مشترکند که این اخلاق بیش از تأکید بر عمل، بر منش و شخصیت فاعل اخلاقی متمرکز است (خزاعی، ۱۳۸۹، به نقل از مسعودی و لعل صاحبی، ۱۳۹۶: ۱۹۹ و ۲۰۰). مسعودی و لعل صاحبی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که رویکرد صدرا با اخلاق فضیلت دارد، اشاره می‌کنند. صدرا همچون فضیلت‌گرایان شخصیت مدار بوده و به فاعل اخلاقی و الگوی اخلاقی توجه می‌کند. اما او علاوه بر فاعل، بر عمل اخلاقی نیز تأکید کرده و آن را به منزله بذر و ابزار در نظر می‌گیرد؛ ابزاری اساسی که از طریق آن علم اصیل و شخصیت آفرین ایجاد شده و دوباره خود آن علم منجر به عمل می‌شود و این چرخه ادامه می‌یابد. عمل حاصل اراده و اراده حاصل علمی است که عقل نظری بر آن حاکم است و احکام و قوانین عقل نظری نیز مطابق با قوانین و اصول وحیانی است. بنابراین احکام عقل نظری و اصول وحیانی در ورای عمل اخلاقی وجود دارند و این موضوعی است که اخلاق فضیلت فاقد آن است. از سوی دیگر اخلاق صدرا با وظیفه‌گرایی که تأکید بر عمل اخلاقی و اصول حاکم بر آن و تکلیف اخلاقی دارد نیز متفاوت است. زیرا تکلیف از نگاه صدرا مهم است، اما این تکلیف حاصل اراده و نیت خیری است که خود حاصل عقل نظری است، نه عقل عملی. تکلیف بر اساس وسعت وجودی و میزان علم ما تعیین می‌شود و این امر نیز تغییرپذیر بوده و ثابت نیست (مسعودی و لعل صاحبی، ۱۳۹۶: ۲۰۰ و ۲۰۱).

بر همین اساس در تربیت اخلاقی نیز رویکرد رایجی به نام تربیت منش یا رویکرد سبب فضائل به وجود آمده که با پیش‌فرضهایی فضیلت‌گرایانه به اخلاق در مورد تربیت اخلاقی اظهار نظر کرده‌اند. اندیشمندانی چون توماس لیکونا معتقدند که در تربیت اخلاقی، شکل‌گیری منش یا شخصیت اخلاقی در فرد از طریق ایجاد عادت و تکرار و تمرین ضرورت دارد. این کار که از طریق آموزش فضائل اخلاقی به متری انجام می‌شود، به تدریج باعث شکل‌گیری اخلاق نیکو و سعادت فرد می‌شود. در این نگاه مربی به عنوان اسوه اخلاقی جایگاه ویژه‌ای داشته و تجلی اخلاق مطلوب محسوب می‌شود. همچنین در این رویکرد به جای تمرکز بر پرسش چه باید انجام دهم، بر این سوال تأکید می‌شود که چه شخصی باید بشوم. در پاسخ به این پرسش از مفهوم سعادت کمک گرفته می‌شود. به این معنا که فضایل، کمالات و کیفیات ارزشمند نفس بوده و که فرد را در راستای شکوفایی یاری کرده و موجب سعادت او می‌شوند. در این رویکرد

تربیت فاعل اخلاقی بر محور الگوهای اخلاقی اهمیت یافته و دستیابی به ملکات اخلاقی در او مهمترین دغدغه محسوب می‌شود (حسنی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۳۲).

تربیت اخلاقی متعالیه ضمن توجه به فاعل اخلاقی، نیت‌ها و انگیزه‌ها مساوی تربیت منش نیست. چنانچه گفته شد، این رویکرد به لحاظ مبنایی با اخلاق فضیلت که زیربنای رویکرد تربیت منش محسوب می‌شود متفاوت است. اگر چه هر دو به فاعل اخلاقی و نقش عادت و الگوی اخلاقی توجه دارند، اما در حکمت متعالیه علاوه بر فاعل بر عمل اخلاقی نیز تأکید شده و تکرار عمل در کنار نیت‌ها و انگیزه‌های فاعل به تدریج به شکل‌گیری ملکات و شخصیت و هویت فرد می‌انجامد. او معتقد است که هر فعل و عملی که در این عالم از انسان صادر می‌شود، به دلیل ارتباط شدید بین نفس و بدن، اثری در قلب او ایجاد کرده و در صورت تکرار عمل، اخلاق و ملکات به وجود می‌آیند. تکرار اعمال حسنه در او هیئتهای زیبا ایجاد کرده و صدور افعال نیکو را آسانتر سازد و تکرار اعمال ناپسند و گناهان نیز در نفس صورتهای ناپسند ایجاد کرده و صدور چنین افعالی را آسان می‌سازد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۶: ۴؛ ص ۳۰۱ و ۳۰۳- ج ۳: ۳۲۲). لذا در تربیت اخلاقی متعالیه با چیزی فراتر از آنچه رویکرد تربیت منش متوجه آن است، مواجه هستیم و نگاه جامعتری به انسان و اخلاق مورد توجه قرار می‌گیرد.

در این نگاه عمل اخلاقی به عنوان مقدمه و ابزاری برای شکل‌گیری ملکات و سپس علوم حقیقی مورد توجه قرار می‌گیرند. عملی که مبتنی بر عقل نظری و اصول حاکم بر آن بوده و معیاری برای آن در نظر گرفته شده است. تکرار اعمال و افعال به تدریج سبب شکل‌گیری ملکات و اخلاق شده و زمینه را برای شکل‌گیری هویت فرد فراهم می‌آورند. ملاصدرا قلب را که گویی جایگاه معرفت و حقیقت وجود انسان است، به آینه ای تشبیه کرده که در آن تصاویر متعدد نقش می‌بندد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۵: ۲۲۰). او معتقد است که هر عمل انسان در جان او نقشی بر جای گذاشته و اثری در وجود او می‌گذارد. گناهان و اعمال قبیح سبب تیره شدن قلب شده و مانع از آن می‌شود که تصویر حقیقت و وجود باری تعالی بر آینه جاننش نقش بندد و او را از درک آن باز می‌دارد. لذا انسان باید بکوشد تا با اعمال نیکو و مراقبت بر خویش، آینه قلب را از تصاویر نامطلوب و موانع پاک نموده و وجود خود را چنان تطهیر کند که امکان تابش نور حقیقت و نمایش آن بر قلب او فراهم آید و تصویر حق در قلب او نقش بندد و در قلب

خود حق را ببیند و آرام آرام به او تشبه جوید تا جایی که حقیقت جانش مصداق این جمله شود: تخلقوا باخلاق الله. رسیدن به این مرحله و تشبه به باری تعالی در صفات و ویژگی‌ها و افعال نهایت مرتبه‌ای است که برای انسان در نظر گرفته شده و سعادت حقیقی است که مورد نظر است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۱۹۱).

چنین نگاهی به اخلاق امری فراتر از فضیلت‌گرایی است. صدرا از یک سو اخلاق را مساوی تشخیص و هویت انسان دانسته و آن را مساوی صورتی می‌داند که انسان با آن در قیامت محشور می‌شود. لذا از نگاه او انسان عرض بسیطی میان حیوان بودن و فرشته بودن است که می‌تواند وجود خود را براساس اعمال، در نتیجه اخلاق و در نتیجه میزان علمش تعیین بخشد و به یکی از انواع بهائم، سباع، شیاطین یا فرشتگان تبدیل شود. در این نگاه اخلاق معیار تعیین کننده حقیقت وجودی انسان است. از سوی دیگر اخلاق با همه اهمیتی که دارد خود وسیله‌ای برای امری مهمتر است، اخلاق وسیله دستیابی به سعادت حقیقی است. سعادت حقیقی نیز همان معرفت به خداوند و صفات و افعال او و تشبه به خداست. لذا اخلاق پلکانی برای دستیابی به این مرتبه است و بدون آن دستیابی به سعادت امکان‌پذیر نیست. برای اساس نمی‌توان اخلاق و تربیت اخلاقی متعالیه را معادل رویکرد فضیلت‌گرایی در اخلاق و تربیت منش در تربیت اخلاقی در نظر گرفت.

تربیت اخلاقی متعالیه؛ نگاهی ایجابی

براساس مطالب یاد شده چندین گزاره به عنوان مقدمه برای استنتاج تربیت اخلاقی متعالیه به دست می‌آید:

۱. نفس انسان دارای مراتب مختلفی است. یکی از مراتب نفس، مرتبه نفس ناطقه انسانی است که از دو قوه عقل نظری و عقل عملی تشکیل شده است.
۲. کارویژه عقل نظری ادراک کلیت و ارتباط با مافوق و کارویژه عقل عملی ادراک جزئیات و تدبیر مادون است.
۳. عقل نظری با علم سروکار دارد. حقیقت علم از جنس وجود است و علم مساوق با وجود است.

۴. عقل عملی با بدن و اعمال سر و کار دارد. اعمال دارای مبادی خاص خود هستند. اعمال هم شامل اعمال جوارحی، جوانحی و قلبی (عزائم، همم، نیت و منویات) می‌شوند.
 ۵. عقل عملی در راستای مدیریت بدن و اعمال، در اثر تکرار اعمال به شکل‌گیری اخلاق و ملکات می‌پردازد.
 ۶. اخلاق از نگاه صدرا امری وجودی هستند نه ماهوی. بر اثر تکرار اعمال، حالات در قلب انسان رسوخ کرده و هیأت و ملکات و اخلاق را پدید می‌آورند.
 ۷. اخلاق از نگاه ملاصدرا جایگاه ویژه‌ای داشته و شکل‌گیری هویت و ذات انسان و تصویر او در حیات اخروی وابسته به اخلاق است.
 ۸. اگر اخلاق پسندیده بوده و انسان را به سعادت حقیقی برساند، فضیلت و در غیر این صورت رذیلت نام دارد.
 ۹. فضایل اخلاقی حاصل ایجاد اعتدال و حد وسط در شهوت و غضب و علم و به دست آوردن ملکه عدالت در وجود انسان است.
 ۱۰. اخلاق در عین وجودی بودن، ابزاری برای رساندن انسان به سعادت حقیقی است.
 ۱۱. سعادت حقیقی دستیابی به مرتبه بالای علم و شناخت خداوند و افعال و صفات او و در نهایت فناء فی الله است.
 ۱۲. مسیر عقل برای دستیابی به این مرتبه از توجه به ظاهر و انجام اعمال ظاهری از جمله اوامر و نواهی شرعی می‌گذرد. در مرتبه بعد نیاز به تهذیب باطن و زدودن اخلاق ناپسند و سپس آراستن قلب به فضایل اخلاقی داشته و در نهایت به مرتبه شهود و فناء فی الله نائل می‌شود.
 ۱۳. انسان در آخرت بر اساس ملکاتی که در وجودش راسخ شده، به انواع مختلف بهیمی، سبعی، شیطانی و ملکی تبدیل می‌شود.
- گزاره‌های تربیتی: براساس گزاره‌های فلسفی مذکور می‌توان موارد ذیل را به عنوان گزاره‌های تربیتی استنتاج نمود:

تربیت اخلاقی متعالیه؛ گذرگاه رسیدن به سعادت

بنابر آنچه گفته شد و گزاره‌های یاد شده، در درجه اول می‌توان به اهمیت و ضرورت تربیت اخلاقی پی برد. جایگاه وجودی اخلاق، نقش اخلاق در رسیدن به سعادت، نقش هویتی اخلاق برای انسان، نقش اخلاق در تعیین صورت اخروی او و تبدیل انسان به انواع مختلف حیوانی، شیطانی و ملکی نشان دهنده جایگاه ویژه اخلاق در شکل‌گیری ذات و هویت انسان و در نتیجه ضرورت پرداختن به این ساحت در نظام تربیتی است. تربیت اخلاقی یکی از ساحت‌های مهم تربیتی است که با توجه به نگاه ویژه ملاصدرا به اخلاق در هندسه فلسفی حکمت متعالیه اهمیت دوچندان می‌یابد. رسیدن به مرتبه علم حقیقی به خداوند و صفات و آثار او و فنا فی الله جز با طی کردن مسیر تربیت اخلاقی میسر نیست و تا زمانی که انسان قلب خود را از موانع و کدورت‌ها و اخلاق ناپسند تطهیر نکرده و از طریق تکرار اعمال صالح به آراستن قلب به ملکات و اخلاق نیکو مبادرت نوزد، امکان دستیابی به مراحل بالای علم و مکاشفه برای او فراهم نیست. بنابراین تربیت اخلاقی پلی برای رسیدن به سعادت و معرفت حقیقی و شهود حق محسوب می‌شود.

تعریف تربیت اخلاقی متعالیه

بنابر آنچه گفته شد می‌توان تربیت اخلاقی متعالیه را چنین تعریف کرد: تربیت اخلاقی متعالیه فرآیندی است که در آن تصفیه قلب و تنویر باطن از طریق دوری از ذرائع و انجام اعمال و کسب فضائل اخلاقی انجام شده و سیروورت نفس در خلال مراحل عمل ظاهری، مانع‌زدایی اخلاقی، آرایش مناسب اخلاقی و شهود حق در نهایت منجر به فناء فی الله و سعادت انسان می‌شود. این تعریف در ادامه با شرح مراتب و مراحل تربیت اخلاقی بیشتر تبیین خواهد شد:

مراحل تربیت اخلاقی متعالیه

به نظر می‌رسد همچون سایر مباحث صدرایی، در نگاه او به تربیت اخلاقی نیز با نوعی تشکیک و نگاه مرتبه‌ای مواجه هستیم؛ به این معنا که تربیت اخلاقی شامل مراتب و درجاتی است که متناسب با رشد انسان و تغییر جایگاه وجودی او این مراتب قابل تصور است. در مرتبه

اول، تربیت اخلاقی عملی قرار دارد. این مرتبه ناظر بر اعمال ظاهری انسان بوده و تلاش می‌کند با منسجم کردن اعمال براساس معیار شرع، طهارت فرد در ظاهر را فراهم کرده و زمینه شکل‌گیری ملکات نیکو در فرد گردد. در این مرتبه فرد با ملزم کردن خود بر انجام واجبات شرعی و دوری از معاصی و محرّمات، اعمال خود را سازماندهی کرده و مرتبه اول تربیت اخلاقی را محقق می‌سازد. در نگاه ملاصدرا توجه به اعمال و مراقبت بر آن اولین گام در سلوک الی الله و رسیدن به معرفت است. بنابراین او ضمن توجه به اعمال ظاهری، آنها را در پایینترین مرتبه رشدی انسان قرار داده و معتقد است دلیل تأکید متون دینی بر عمل همچون تأکید و توصیه پزشکی بر مصرف داروست. اعمال برای انسان حکم دارویی را داشته که به او کمک می‌کند تا از امراض باطنی نجات یافته و در مسیر حق حرکت کنند. لذا ضمن تأکید بر مراقبت از اعمال، از نظر او عمل موضوعیت نداشته و وسیله‌ای برای طهارت نفس و کسب معرفت محسوب می‌شود. البته وسیله‌ای که بدون آن امکان طی مسیر نیست، اما مرتبه آن به لحاظ وجودی و شرافت پایین بوده و مقدمه سایر مراحل در نظر گرفته شده است.

مرتبه دوم، تربیت اخلاقی مرتبه مانع زدایی اخلاقی نام دارد. در این مرتبه فرد به تهذیب و تطهیر باطن پرداخته و یک گام به سمت عمق برداشته و از اعمال ظاهری فراتر می‌رود. در مرتبه دوم، باطن اعمال و نیز اثرات عمل بر قلب انسان مورد توجه است. فرد می‌کوشد به نیت‌ها و بخش باطنی اعمال توجه نشان داده و علاوه بر اعمال ظاهری، اعمال باطنی و نیات و عزم‌ها و اراده‌ها را نیز تطهیر کند. همچنین اگر بر اثر انجام و تکرار عملی ناشایست، مانعی بر قلب او ایجاد شده باشد، در این مرحله فرد تلاش می‌کند تا این مانع را از بین برده و از اخلاق ناپسند و اثرات آن رهایی یابد. در این مرتبه پس از آنکه بر اثر اعمال ظاهری، تصاویری و صورتهایی بر قلب انسان نقش بسته و با تکرار اعمال ملکات و اخلاقی در نفس ظاهر می‌شود، فرد با واکاوی درون خود، می‌کوشد تا ملکات ناپسند و اخلاق ناشایستی که در او شکل گرفته را شناسایی کرده و با مجاهده و تلاش و ریاضت و زهد، آنها را از قلب و وجود خود پاک کرده و موانع و حجابهایی که در مسیر حرکتش وجود دارد، رفع نماید. بنابراین این مرحله به زدودن ملکات و اخلاق ناپسند اختصاص دارد.

مرتبۀ سوم از تربیت اخلاقی را می‌توان، مرحله آرایش مناسب اخلاقی نامید. اکنون که موانع بر طرف شده و تلاش شده است که اعمال مطابق معیار شرع تنظیم شوند، آرام آرام قلب مهبای زینت یافتن به فضایل نیکو می‌شود. به عبارت دیگر در این مرحله پس از تطهیر قلب از اخلاق ناپسند، فرد با تکرار اعمال پسندیده، زمینه دستیابی به اخلاق نیکو را فراهم می‌کند و نفس را با زینت ملکات زیبا آراسته می‌کند.

مرتبۀ نهایی در تربیت اخلاقی نیز، مرتبۀ شهود حق نام دارد. در این مرتبۀ آینه قلب با مراقبت‌ها و تطهیرها و تلاشهای عملی صورت گرفته، مهبای دریافت تصویر حق شده و نور وجود حق بر آن تابیده می‌شود و انسان تصویر حق را در قلب خود مشاهده می‌نماید. این مرتبۀ که در نهایی‌ترین شکل خود فناء فی الله نام دارد، نهایت جایگاهی است که انسان می‌تواند به آن برسد و سعادت حقیقی انسان در دستیابی به آن است.

بنابراین انسان ابتدا با تمرکز بر اعمال و تکرار اعمال صالح، سپس با تطهیر باطن و زدودن موانع و دستیابی به ملکات فاضله زمینه دستیابی به مرتبۀ ای از علم را در خود فراهم می‌کند. این چرخه به طور دائم برقرار بوده و اگر به شکل صحیح ادامه یابد منجر به ایجاد چرخه‌ای فرارونده شده که با طی کردن هر مرتبۀ و دستیابی به علم متناسب آن، مرتبۀ ای دیگر در سطحی بالاتر به وقوع پیوسته و درجه وجودی افزونتری نیز برای انسان به ارمغان می‌آورد تا این که در نهایت به بالاترین مراتب وجودی و نهایت سعادت واصل گردد. شکل زیر به طور خلاصه مراتب تربیت اخلاقی را نشان می‌دهد:

مراحل و مراتب تربیت اخلاقی متعالیه

ایجاد عادات اخلاقی مطلوب

نکته دیگری که در اینجا باید به آن پرداخت، اهمیت تکرار در شکل‌گیری هویت اخلاقی و در نتیجه صورت وجودی انسان است. از نگاه صدرا افعال و اعمالی که به صورت اتفاقی از انسان سر می‌زنند، هویت‌ساز نبوده و لازمه تأثیر عمل بر هویت انسان تکرار آن و ممارست انسان بر انجام آن عمل است، چیزی که می‌توان آن را تأکید بر شکل‌دهی عادات اخلاقی مناسب نامید. لذا در دیدگاه تکرار و ایجاد عادات اخلاقی مناسب از طریق آن جایگاه ویژه داشته و فعل در

صورتی اخلاقی است و در وجود انسان اثر هویتی دارد که تکرار شده و در طول زمان ادامه داشته باشد.

اعتدال؛ راهی به سوی حسن خلق

در تربیت اخلاقی متعالیه نیز همچون دیدگاه بسیاری از فلاسفه، تربیت قوای نفسانی و برقراری اعتدال میان آنها راه دستیابی به فضائل اخلاقی و در امان ماندن از رذائل اخلاقی محسوب می‌شود. به این معنا که انسان با کنترل نفس و مراقبت بر آن از افراط و تفریط در شهوت، غضب و علم (به معنایی که در متن گفته شد، نه به معنای حکمت و علوم نظری) پرهیز کرده و با رعایت حد میانه در این قوا به تدریج ملکه عدالت را که همان صراط مستقیم است، در خود ایجاد می‌نماید. بنابراین یکی از ارکان تربیت اخلاقی متعالیه رعایت اعتدال و میانه‌روی و دوری از افراط و تفریط و دستیابی به ملکه عدالت است.

حقیقت وجودی افراد در آخرت بر اساس صورت باطنی و اخلاقی که در او نهادینه شده، محقق می‌شود. براین اساس انسانها به چهار دسته بهیمی، سبعی، شیطانی و ملکی تبدیل می‌شوند. این تقسیم‌بندی براساس غلبه اخلاق مختلف در انسان است. تربیت اخلاقی متعالیه می‌کوشد تا انسان را از تبدیل شدن به انواع بهیمی، سبعی و شیطانی نجات داده و او را به مرتبه ملکی نزدیک نماید. قرار گرفتن انسان در مراحل صعودی تربیت اخلاقی متعالیه می‌تواند او را از هیئتهای مذکور عبور داده و به سوی شهود حق و در نتیجه سعادت حقیقی رهنمون سازد.

انسان عالم؛ غایت تربیت اخلاقی متعالیه

همانطور که گفته شد ملاصدرا برای انسان سه عامل مهم علم، حال و عمل را برشمرده و معتقد است که این سه در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر هویت و شاکله انسان و در نتیجه سعادت یا شقاوت او را رقم خواهند زد. در این میان علم از ارزش و رتبه بالاتری برخوردار بوده و نقطه آغاز و پایان محسوب می‌شود. صدرا معتقد است که علی‌رغم تأکید زیادی که در متون دینی بر اهمیت عمل شده است، عمل موضوعیت نداشته و تنها وسیله ای برای تحقق احوال و سپس علوم است، زیرا عمل در واقع در حکم دارویی است که انسان با خوردن آن می‌تواند به هدف اصلی که دستیابی به سلامتی است برسد. عمل نیز در حکم ابزاری است که از طریق آن هدف اصلی

یعنی علم به تحقق می‌رسد و تأکید دین بر آن نیز از این جهت است. با چنین نگاهی به علم می‌توان گفت غایت تربیت اخلاقی دستیابی به علم حقیقی و تربیت انسان عالم است. پس باید در نظام تربیت اخلاقی متعالیه افق پیش رو تربیت انسان عالم و دستیابی به علوم حقیقی و کشفی باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش انجام شده ضمن نشان دادن اهمیت اخلاق در حکمت متعالیه، به ویژگی‌های مهم آن اشاره کرده و کوشیده است براساس نوع نگاه ملاصدرا در تفاسیر خود، ماهیت تربیت اخلاقی متعالیه را تبیین نماید. نتایج نشان می‌دهد که اخلاق متعالیه به دلیل داشتن نگاه وجودی ملاصدرا به آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و تعیین‌کننده هویت انسان و صورت اخروی و حقیقت اوست. او معتقد است که انسان از طریق تکرار اعمال و کسب ملکات اخلاقی به انواع مختلف بهیمی، سبعی، شیطانی و ملکی تبدیل می‌شود. انسان صدرایی می‌تواند با مراقبت از قلب، تهذیب و تصفیه باطن، تصاویر نامطلوب را از آینه قلب پاک کرده و او را مهبیای نمایش تصویر حق نماید. با غلبه عقل بر مملکت وجود و ایجاد حد وسط و تعادل در قوای شهوی، غضبی و علمی انسان از رذائل اخلاقی دور شده و به فضائی چون عفت، شجاعت و حکمت دست یافته و در نهایت به عدالت و حسن خلق آراسته می‌گردد.

ملاصدرا با معرفی چرخه علم، حال و عمل به بررسی رابطه بین این سه مولفه پرداخته و حال را که معرف اخلاق است، واسطه‌ای برای رسیدن به مرتبه بالاتر و دستیابی به معرفت حقیقی معرفی می‌کند. با وجود شباهت‌های اخلاق متعالیه با دیدگاه‌های فضیلت-گرایانه، پژوهش‌ها نشان‌دهنده تفاوت این رویکردها با یکدیگر است. اخلاق متعالیه ضمن تأکید بر اهمیت تکرار، عادت، الگوها و فضائل اخلاقی، بر عمل اخلاقی و داشتن اصول حاکم بر اخلاق نیز تأکید داشته و از این نظر با اخلاق فضیلت متفاوت است. لذا در تربیت اخلاقی نیز با رویکردهایی نظیر تربیت منش تفاوت دارد. بر اساس آنچه گفته شد و با توجه به جایگاه وجودی اخلاق و نقش آن در شکل‌گیری هویت انسان، باید تربیت اخلاقی را در نظام آموزشی مورد توجه ویژه قرار داد و برای حرکت به سوی آن تدبیر جدی اندیشید. تبیین ماهیت تربیت اخلاقی متعالیه می‌تواند به عنوان اولین گام در این راستا راهگشا باشد.

تربیت اخلاقی متعالیه همچون سایر اجزای نظام حکمت متعالیه، امری تشکیکی و دارای مراتب است. با چنین نگاهی فرآیند تربیت اخلاقی نیز فرآیندی تشکیکی و مرتبه‌ای بوده و در آن تفاوت وجودی افراد در نظر گرفته می‌شود. نظام تربیت اخلاقی متعالیه به دنبال در نظر گرفتن ظرفیت‌های وجودی افراد بوده و می‌کوشد که با توجه به وسع مرتبگی و مرتبه وجودی او، در یکی از مراحل تربیت اخلاقی او را قرار داده و به مرحله بالاتر رهنمون سازد. همچنین این مراحل برای هر فرد نیز می‌تواند مکانیسمی فرارونده و رشدی ایجاد کرده که در آن فرد با عمل در هر مرحله وارد مرحله بعدی شده و این چرخه به صورت مداوم و پویا در جریان باشد. این مراتب و مراحل شامل عمل ظاهری، مانع‌زدایی اخلاقی، آرایش مناسب اخلاقی و شهود حق است. در نهایت می‌توان تربیت اخلاقی متعالیه را به این صورت تعریف کرد: تربیت اخلاقی متعالیه فرآیندی است که در آن تصفیه قلب و تنویر باطن از طریق دوری از رذائل و انجام اعمال و کسب فضائل اخلاقی انجام شده و صیروت نفس در خلال مراحل عمل ظاهری، مانع‌زدایی اخلاقی، آرایش مناسب اخلاقی و شهود حق در نهایت منجر به فناء فی الله و سعادت انسان می‌شود.

بر این اساس پیشنهاد می‌شود که نظام تربیتی با افق رسیدن به سعادت و شهود حق شروع به حرکت کرده و گام به گام و متناسب هر فرد مراحل را طی نماید و به سوی غایت خود پیش رود. بنابراین طراحی الگوی تربیت اخلاقی مرتبه‌ای یکی از برنامه‌های عملیاتی متناسب با این رویکرد است. همچنین در تربیت اخلاقی متعالیه به تصفیه باطن، ریاضت‌های شرعی و دوری از رذائل توجه ویژه شده است. ممارست و تکرار موارد مذکور و استفاده از روشهایی نظیر عادت‌سازی بستری مناسب برای قرار گرفتن در مسیر تربیت اخلاقی متعالیه و دستیابی به سعادت فراهم می‌سازد. یکی دیگر از پیشنهادات براساس تربیت اخلاقی متعالیه، رعایت اصل اعتدال است. لذا در تربیت اخلاقی باید تلاش شود که فرد در موقعیتهای گوناگون سنجش کافی را داشته و بتواند عملکردی به دور از افراط و تفریط و مبتنی بر میانه‌روی از خود بروز دهد.

References

- آهنگری، فرشته (۱۳۸۶). پیشینه و بنیادهای اخلاق در ایران و جهان. اخلاق در علوم و فناوری. ۳ و ۴ (۲). ۱۱-۲۲
- افکاری، فرشته (۱۳۹۳). نقد و بررسی رویکردهای تربیت اخلاقی در دوره ابتدایی در کتاب‌های درسی بخوانیم، بنویسیم، قرآن، هدیه‌های آسمان، تعلیمات اجتماعی و طراحی الگوی برنامه درسی. پایان‌نامه دکتری. گروه برنامه ریزی درسی. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی. دانشگاه علامه طباطبایی
- بهشتی، سعید (۱۳۹۳). مختصات حرکت جوهری انسان در حکمت متعالیه و کاربردهای آن در شناسایی اصول حاکم بر تحول آموزش و پرورش. فصلنامه روان‌شناسی تربیتی، ۳۱ (۱۰). ۸۲-۱۰۷
- بهشتی، سعید (۱۳۹۶). نظریه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای حکمت متعالیه (نظریه حکمت متعالیه تعلیم و تربیت)؛ مفهوم‌شناسی و روش‌شناسی. قیسات. ۸۳. ۷۲-۳۷
- بیرانوند، فضل‌الله (۱۳۹۲). تحلیل محتوای کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه نظری از نظر توجه به رویکردهای تربیت اخلاقی. پایان‌نامه ارشد. گروه برنامه ریزی درسی. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی
- پورموسوی، جعفر (۱۳۹۴). تبیین تربیت اخلاقی عقل‌محور در اسلام و بررسی کتب دین و زندگی دوره متوسطه براساس آن. پایان‌نامه ارشد. گروه فلسفه تعلیم و تربیت. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس
- تبریزی، منصوره (۱۳۹۳). تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی. فصلنامه علوم اجتماعی. ۶۴. ۱۳۸-۱۰۵
- حسینی، محمد و وجدانی، فاطمه (۱۳۹۵). بررسی و نقد الگوی تربیت اخلاقی در کتابهای آموزش قرآن دوره ابتدایی. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. ۳۲. ۱۳۷-۱۶۱
- حسینی، محمد و وجدانی، فاطمه (۱۳۹۶). تحلیل محتوای کیفی کتابهای مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی از منظر تربیت اخلاقی. تربیت اسلامی. ۲۵. صص ۲۹-۵۴
- حسینی، محمد (۱۳۹۴). تجارب تربیت اخلاقی کارگزاران نظام تربیت رسمی و عمومی در دوره ابتدایی (دبستان). نوآوری‌های آموزشی. ۵۶. ۳۷-۷
- حسینی، محمد (۱۳۹۵). بررسی رویکرد تربیت اخلاقی در نظام تربیت رسمی و عمومی ابتدایی. تربیت اسلامی. ۲۲. ۲۸-۱
- حسینی، محمد؛ چناری، مهین؛ وجدانی، فاطمه؛ سجادیه، نرگس؛ نامی، شمس؛ سلمان ماهینی، سکینه؛ غلام آزاد، سهیلا؛ بیگدلی، شعله و سرکارآرانی، محمدرضا (۱۳۹۴). رویکردهای نوین در تربیت اخلاقی. تهران: مدرسه حسینی شاهرودی، سیدمرتضی و پورافغان، عظیمه (۱۳۹۴). نسبت کمال عقلانی (اتحاد با عقل فعال) با کمالات اخلاقی از نظر ملاصدرا. حکمت معاصر. ۲ (۶). ۴۳-۵۸

داودی، محمد؛ بهشتی، محمد و بهشتی، سعید. (۱۳۹۹). درآمدی بر فلسفه‌های تعلیم و تربیت در تمدن اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. تهران: سمت

درامامی، نرگس (۱۳۹۰). تحلیل محتوای کتاب‌های بخوانیم، تعلیمات اجتماعی (مدنی)، هدیه‌های آسمانی و قرآن پایه‌های سوم تا پنجم ابتدایی سال ۱۳۸۸ به منظور بررسی برخی مولفه‌های تربیت اخلاقی. پایان‌نامه ارشد. گروه تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی. دانشگاه علامه طباطبایی

دهقان سیمکانی، رحیم. (۱۳۹۳). کاربرد اخلاقی عقل، بررسی نگرش ملاصدرا و قاضی عبدالجبار. قم: ادیان شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۰). مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران

صدرالدین شیرازی ملاصدرا (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. تصحیح محمد خواجه‌جوی. ج ۱. قم: بیدار
صدرالدین شیرازی ملاصدرا (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. تصحیح محمد خواجه‌جوی. ج ۳. قم: بیدار
صدرالدین شیرازی ملاصدرا (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. تصحیح محمد خواجه‌جوی. ج ۴. قم: بیدار
صدرالدین شیرازی ملاصدرا (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. تصحیح محمد خواجه‌جوی. ج ۵. قم: بیدار
صدرالدین شیرازی ملاصدرا (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. تصحیح محمد خواجه‌جوی. ج ۶. قم: بیدار
صدرالمتألهین شیرازی، ملاصدرا (۱۳۶۸). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة المتعالیة. ج ۸. قم: مکتبه المصطفوی
صدرالدین شیرازی ملاصدرا (۱۳۸۷). ترجمه مفاتیح الغیب، کلید رازهای قرآن. ترجمه و تعلیق: خواجه‌جوی، محمد. چاپ چهارم. تهران: مولی

صدرالدین شیرازی ملاصدرا (۱۳۹۶). تفسیر سوره یس. مترجم: طاهری، سید صدرالدین. چاپ اول. تهران: بنیاد حکمت اسلامی

صدرالدین شیرازی ملاصدرا (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه. ج ۹. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث

طوسی، خلیل الرحمان. (۱۳۹۲). درآمدی بر اخلاق فلسفی در حکمت متعالیه. چاپ اول. قم: بوستان کتاب
عبودیت، عبدالرسول. (۱۳۹۴). درآمدی به نظام حکمت صدرائی (جلد سوم): انسان‌شناسی. تهران: سمت؛ قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

لطف‌آبادی، حسین (۱۳۸۴). نقد نظریه‌های رشد اخلاقی بیازه و کولبرگ و باندورا و ارائه الگویی نو برای پژوهش در رشد اخلاقی دانش‌آموزان. نوآوری‌های آموزشی. ۱۱. ۷۶-۱۰۴

لطیفی، علی. (۱۳۹۶). مبانی فلسفی علم تربیت اسلامی. چاپ اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
لعل صاحبی، طوبی و مسعودی، جهانگیر. (۱۴۹۶). اخلاق وجودی ملاصدرا و پاره‌ای از لوازم آن. آیین حکمت. ۳۱. ۱۸۷-۲۰۵

■ تربیت اخلاقی متعالیه: از عمل اخلاقی تا شهود عرفانی

وجدانی، فاطمه؛ ایمانی، محسن و صادق؛ زاده قمصری، علیرضا. (۱۳۹۳). چگونگی تحول در نظام رایج تربیت اخلاقی مدارس جهت کاهش شکاف میان معرفت و عمل بر مبنای دیدگاه علامه طباطبائی (ره). پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت. ۱ (۴). ۱۱۱-۱۳۰